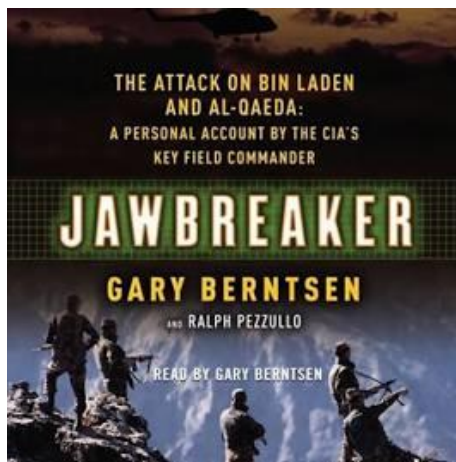




۲۰۱۸/۱۰/۳۱

میر عبدالرحیم عزیز

## مروری بر کتاب الاشه شکن (Jawbreaker)



بعد از استقرار نظام کنونی و تحت حمایت اجانب در افغانستان، کُتب متعددی به ارتباط قضایای سیاسی و نظامی کشور ما در امریکا به طبع رسیده است که مطالب مهم ترین آنها را مانند بوش در جنگ، جنگ ارواح و ک برای کافر - (I for Infededel) قبلاً به اطلاع هموطنان رسانیدم. اینک يك کتاب با ارزش دیگر را که به اسم الاشه شکن (Jawbreaker) یاد میشود و توسط یکی از اعضای سابق سی آی ای (CIA) و يك ژورنالیست تحریر گردیده است به شما معرفی میداریم. نویسندگان گری برنتسن (Gary Berntsen) و رالف پیزولو (Ralph Pezullo) نام دارند که چگونگی فعالیت سی آی ای را در افغانستان و همکاری تعدادی از خائنین به کشور را حکایت می نمایند. مؤلف کتاب بوش در جنگ هم در مورد فعالیت و ماموریت گروه الاشه شکن (Jawbreaker) یادآور شده است. مؤلف اصلی کتاب گری برنتسن است، اما رالف پیزولو هم منحصت يك ژورنالیست در ترتیب کتاب نقش داشته است. بنأ بعضاً کلمه "مؤلفین" و بعضاً صرف نام گری برنتسن مامور سی آی ای را علی البدل ذکر خواهیم کرد.

مؤلفین کتاب الاشه شکن جریان حمله بر مراکز سازمان تروریستی القاعده و بن لادن را بازگو نموده و اشتباهات و خطاهای سی آی ای و مراجع تصمیم گیری را مورد تبصره قرار میدهند. بعضی کلمات و جملات این کتاب با رنگ سیاه از جانب سی آی ای (CIA) سانسور شده است، اما در مجموع مطالب آن قابل فهم است.

گری برنتسن (مامور سی آی ای) درین کتاب اظهار میدارد که تیم ما یعنی الاشه شکن (Jawbreaker) از جانب سی آی ای ماموریت یافت که مشترکاً با احمد شاه مسعود همکاری نموده تا معلومات لازم را در مورد اسامه بن لادن بدست آوریم. ارتباط ما با احمد شاه مسعود ذریعۀ انجنیر عارف امر استخباراتی ائتلاف شمال (شورای نظار) بر قرار گردید. انجنیر عارف يك اندازه انگلیسی میدانست و با ما کم و بیش صحبت میکرد. مجید معاون عارف نیز همکار نزدیک ما بود. حینیکه ما در تاجکستان بودیم و آمادگی رفتن به سوی درۀ پنجشیر را میگرفتیم، مامور سیاسی سفارت امریکا در آن کشور به ما خاطر نشان ساخت که جواسیس سازمان مخوف امنیت ایران (MOIS) هم فعلاً در پنجشیر بوده و با احمد شاه مسعود همکاری می نمایند. گری برنتسن متذکر میشود که سازمان امنیت ایران مانند نازی ها است که مستقیم و یا غیر مستقیم در مرگ امریکائی ها دست داشته است.

مؤلفین کتاب میگویند که ما (اعضای تیم الاشه شکن) میدانستیم که ائتلاف شمال فرشته های آسمانی نیستند. مانند سائر گروه های افغانی، مصروف قاچاق مواد مخدره و ارتکاب اعمال ضد حقوق بشر اند، اما در آنوقت توانستیم از ایشان علیه طالبان و القاعده مستفید شده و به اهداف خود نسبی برسیم. قوای ائتلاف شمال (شورای نظار) مظالم بیشماری را در کابل روا داشتند و تعداد زیادی از مردم هزاره و شیعه آن شهر را بقتل رسانیدند. مؤلفین در صفحه ۶۳ کتاب می نویسند که "احمد شاه مسعود همچنان مصروف قاچاق مواد مخدره بوده و در حین وقت از روس ها، ایرانی ها، هندی ها و امریکائیان پول میگرفت". این ادعا را مؤلف کتاب بوش در جنگ هم تائید کرده است.

نویسندگان مینگارند که برای ما ائتلاف شمال وسیله خوبی بود تا بتوانیم بر طالبان و القاعده فشار وارد نماییم. ما آلات جاسوسی را در محلات مختلف پنجشیر نصب نموده و با همکاری اعضای شورای نظار از جریان صحبت طالبان و القاعده با خبر میشدیم. به عقیده مؤلفین کتاب الاشه شکن، ائتلاف شمال هیچگونه توانائی نظامی و قدرت مرکزی نداشت، بلکه از اتحاد و همکاری ضعیف تاجکان درۀ پنجشیر، ازبکان و هزاره ها تشکیل شده بود تا علیه حاکمیت طالبان که پشتون بودند، مبارزه نمایند. اگر قدرت نظامی امریکا نمیبود، طالبان ایشان را بکلی نابود میکردند و هر گز نمیتوانستند درین موقف فعلی باشند.

مؤلفین کتاب الاشه شکن در مورد دوستم متذکر میشوند که وی (دوستم) هیچ پرنسیب خاص ندارد و نظر به حالات تغیر جهت میدهد. در اوائل با روس ها علیه مجاهدین همکاری میکرد و مردان وی جنایات بیشماری در کابل و مناطق پشتون نشین مرتکب شدند. بعد از سقوط نظام دست نشاندۀ شوروی، به مجاهدین پیوست و به ربانی و احمد شاه مسعود نزدیک گردید. سپس همکار گلبدین حکمتیار شد و علیه جمعیت اسلامی ربانی دست به عملیات نظامی زد. ما هم از بیرحمی و درنده خوئی دوستم علیه طالبان خصوصاً در شورش قلعه جنگی مزارشریف استفاده شایانی کردیم.

گری برنتسن تذکار میدهد که قتل احمد شاه مسعود ذریعۀ فعالین القاعده، ما را در آغاز مضطرب ساخت اما بعداً فعالیت خود را مانند گذشته ادامه داده و با تقسیم فهیم و سائر عمال شورای نظار مانند داکتر عبدالله، جنرال بابۀ جان، جنرال دلاور و بسم الله خان داخل تماس شدیم. مؤلفین همچنان از جواسیس دیگری مانند ببرک، نورالدین، حاجی ظاهر و يك تعداد افراد دیگر هم نام میبرد.

نویسندگان همچنان از فعالیت قومندان عبدالحق و حامد کرزی متذکر میشوند که علیه طالبان دست بکار شدند. در مورد حامد کرزی می نویسند که حامد کرزی در دهه ۹۰ متهم به جاسوسی به پاکستان شد و زندانی گردید. در اثنای تحقیق توسط قسیم فهیم یک راکت به تعمیر محل تحقیق اصابت نمود و کرزی با استفاده ازین فرصت فرار کرد. بعد از بقدرت رسیدن طالبان، حامد کرزی حمایت خود را از ایشان اعلام داشت، اما بعداً از آنها رو گشتاند.

به ارتباط کنفرانس بن و تشکیل حکومت بعدی، مؤلفین مینگارند که عبدالله وزیر خارجه ائتلاف شمال موافقت خود را در مورد نصب حامد کرزی به حیث رئیس حکومت ابراز داشت. با وجودیکه عبدالستار سیرت اکثریت آراء را در بن بدست آورده بود، میلان قدرت های خارجی به جانب حامد کرزی بود که همانطور هم عملی شد. برهان الدین ربانی قبلاً قصر ریاست جمهوری را اشغال نموده بود، اما عبدالله وزیر خارجه ائتلاف شمال به جیمز دوبنز نماینده جورج بوش اظهار داشت که من به شما پیشنهاد میکنم که به ربانی بگوئید تا هر چه زودتر از قصر ریاست جمهوری خارج شود. این اظهاریه عبدالله در مورد ربانی که رهبر وی بود، جیمز دوبنز را متعجب ساخت که چطور عبدالله به ربانی پشت کرده است. برهان الدین ربانی از آمدن به بن خودداری ورزید و به عوضش یونس قانونی نمایندگی ائتلاف شمال (شورای نظار) را در کنفرانس بن بدوش گرفت. در آغاز، ظاهر شاه از حمایت وسیعی برخوردار بود، اما با مخالفت ربانی و سائر اعضای ائتلاف شمال مواجه گردید.

مؤلفین کتاب الاشه شکن در قسمت ملاقات جنرال فرانک و قسیم فهیم می نویسند که جنرال فرانک بدون اینکه از همکاری شورای نظار ستایش نماید، فهیم را از طرح مرکز نظامی امریکا در فلوریدا آگاه ساخت و به وی دستور داد که از تیم سی آی ای در جلال آباد حمایت کند. فهیم هم دستور جنرال فرانک را پذیرفت. گری برنتسن (مامور CIA) متذکر میشود که ما به اطلاع مرکز قوای امریکا رسانیدیم که اسامه بن لادن در کوه های توره بوره پنهان شده و ما توانستیم که حتی صدای او را بشنویم. ما از مرکز تقاضای کمک کردیم، اما مرکز از ارسال قوای بیشتر ابا و ورزید.

به اثر سفارش یکی از صاحب منصبان قوای اختصاصی امریکا، از قوای نخبه یعنی رینجرز - (Rangers) خواستیم که به تعداد ۸۰۰ تن از قوای خویش را بفرستد تا از فرار بن لادن جلوگیری شود، لکن کسی جواب نداد. با وجود بمباردمان شدید مواضع القاعده در توره بوره توسط طیارات بم افکن بی -۵۲ (B-52) و پرتاب یک بم ۱۵۰۰۰ پوندی که بنام بلو-۸۲ (Blue-82) یاد میشد و حجم آن به اندازه یک موتر بود، بن لادن و یک تعداد حواریون وی به کمک جنگ سالاران افغانی مانند افراد مولوی خالص و سائرین از توره بوره فرار نمودند که در نتیجه امریکا به هدف نهائی خود نرسید. اینکه چرا و روی چه دلایلی، مرکز غرض کشتن و یا دستگیری بن لادن عساکر بیشتر نفرستاد، مؤلفین کتاب جواب قناعت بخش ارائه نمیدهند.

پایان